

تحلیل‌هایی که از انقلاب اسلامی می‌شود، تحلیل‌های فراوان و متعددی است؛ از تحلیل‌های سکولارها که می‌گویند: «انقلاب نوعی سزازین دموکراسی بود؛ جریان جهان به سمت دموکراسی بود، منتها اینها عجله کردند و آن مولود سقط شد و به جای آن یک جریان مخالف یعنی انقلاب اسلامی درآمد» و یا مارکسیست‌ها تحلیل می‌کردند «انقلاب ایران یک انقلاب کارگری بود!ارواحیت فرصت‌طلبی کرد» و امثال این تحلیل‌ها. اینها را از فلسفه تاریخ خودشان آوردند که جهان به سمت کمونیسم حرکت می‌کند، این هم از همان انقلاب‌هاست و عده‌ای از آن سوءاستفاده کرده‌اند و… یا تحلیل‌هایی که خیلی خوش‌خیال هستند و می‌گویند: «همان مسیر است، منتها عجله آنها منتهی شد به اینکه این جریان انحراف رو بیاید و…» الان هم عده‌ای همان تحلیل‌ها را دارند و می‌گویند: پایان انقلاب اسلامی انحلال در نظام جهانی و لیبرال- دموکراسی است. یا آنهایی که واقعاً معتقدند جریان جهانی به سمت دهکده جهانی حرکت می‌کند و معتقدند انقلاب اسلامی در نقطه‌ای از مسیر خود منحل خواهد شد. بعد هم ندانید که غرب راضی باشد که ما قدرت نوظهور منطقه شویم، حتی اقتصاد منطقه‌ای و مأموریت‌هایی را که به قدرت‌های دیگر داده‌اند، به ما برگرداند، به شرط اینکه احساس کنند مدیریت کار به دست خودشان است و می‌توانند به شسیوه ملایمی کشور را به سمت دلخواه ببرند. مقام معظم رهبری می‌فرمودند: اینها حتی ابایی ندارند که ولایت فقیه باشد ولی به شرطی که در همان مدار مدنظر آنها حرکت کند یعنی نظم واحد جهانی یا دهکده واحد جهانی را بر محور یک کدخدای واحد و بر محور یک مکتب واحد بپذیرد. البته در این مقصد چانه‌زنی هم می‌کنند یعنی در اینکه در این نظام واحد جهانی سهم ما در موازنه چند درصد از قدرت جهانی باشد، یا نسبت ما با قدرت منطقه‌ای چه باشد قابل چانه‌زنی است. آنها هیچ ابایی ندارند که طی یک ربع قرن یک قدرت نوظهور منطقه‌ای پیدا شود؛ قدرت نوظهوری که در آن اسلام با قرائت لیبرالیستی حکومت کند در واقع زیر پوست جامعه لیبرالیسم است و روی پوست جامعه هم رنگ شریعت اسلامی دارد. این بهترین مدل برای آنهاست که بزرگ‌ترین رقیب تمدنی خودشان را به یک موجود منفعل تبدیل کنند که با آنها همراهی کند. الان هم این تحلیل هست و بعضی‌ها معتقدند ما جبرا به این سمت حرکت می‌کنیم. اما این تحلیل‌ها انحرافی است. بین تحلیل‌های مثبت هم بعضی‌ها مقیاس تحلیلی خوبی ندارند؛ مثلا نهضت امام(ره) را در حد نهضت ملی شستن نفت تفسیر می‌کنند که ایشان دنبال این بودند که جلوی نفوذ استعمار باشد یا استبداد ملی را بگیرند. خلاصه! انقلاب را در حد یک انقلاب ملی آن هم برای رسیدن به استقلال اقتصادی از غرب یا حداکثر استقلال سیاسی از تمدن غرب می‌دانند به نحوی که مثلا نظام استبدادی یا نظام شاهنشاهی نباشد. خب! اگر هدف از انقلاب این است دامنه مأموریت و دامنه تلاشی که برای آن هم انجام می‌دهیم، در همین حد نازل تعریف می‌شود.

- تحلیل امام(ره) از انقلاب و صدور انقلاب**

از اوایل انقلاب و با شروع انقلاب بعضی‌ها می‌گفتند ما به هیچ‌وجه نباید درصدد صدور انقلاب باشیم. ما کشوری هستیم که برای خودمان نظام ملی داریم و هر طور که بخواهیم این را می‌سازیم و نباید کاری به بیرون مرزها داشته باشیم. سطح اینگونه تحلیل‌ها خرد است اما تحلیلی هم حضرت امام(ره) نسبت به انقلاب داشتند. از نظر ایشان انقلاب مقدمه ظهور است و ۳ مرحله دارد؛ یعنی با گذشت از مرحله اول عظیمی در جهان اتفاق افتد که آن، حقیقت و تجلی ظهور است و این می‌طلبد که ما ابتدا یک نظام اسلامی در مقیاس ملی درست کنیم، بعد بیداری اسلامی و بیداری معنوی در جهان را دنبال کنیم که این مقدمه ظهور است؛ این را امام(ره) فرموده بودند. جناب آقای اسکروالادی نقل می‌کردند: امام(ره) در همان آغاز راه به ما گفتند ما می‌خواهیم این کار را بکنیم، اگر مردش نیستید به میدان نیایید. این کار جدی است؛ ایشان می‌گفتند: همان اوایل انقلاب (سال ۴۲) به نمایندگی از بازار تهران خدمت ایشان رسیدیم، کاری داشتیم و من خیلی ترسیده بودم چون احساس کردم ساواک ما را تعقیب کرده است، ایشان فرمودند: این بار که به عاقبت می‌روید و چیزی

پیش نمی‌آید ولی ما می‌خواهیم چنین کاری را انجام دهیم، اگر پای چنین کاری هستید، باید بایستید. این رویکرد دیگری است و امام(ره) در جاهای مختلف با تعابیر مختلف این مطلب را بیان کرده‌اند. گاهی ادیب‌اشان امروزی است و می‌گویند ما باید تعادل قوا در جهان را به نفع اسلام تغییر دهیم. بعد از پذیرش قطعنامه در بیانیهای می‌گویند: تا تعادل قوا به نفع اسلام تغییر نکند آن هم که مسلح کنید هر روز یک پهناهای برای درگیری با ما درست می‌کنند. ما به تعبیر امروزی باید موازنه قدرت را تغییر بدهیم که آنها نتوانند از موضع قدرت با ما برخورد کنند اگرنه هر روز پهنه‌ای می‌آورند؛ امروز جنگ تحمیلی است، فردا پهنه دیگری است. امروز مثلا مساله ما انرژی هسته‌ای است؛ فردا مساله دیگری است. گاهی تعبیر امام(ره) این بود که اسلام باید قفل رفیع عالم را فتح کند. مبارزه ما با ملث «سرمایه‌داری، مارکسیسم و صهیونیسم» است. پس این نگاه متفاوتی به انقلاب اسلامی و مأموریت آن است. در منشور روحانیت می‌فرمایند: استراتژی‌های جهان را قدرت‌های بزرگ تعیین می‌کنند اما ما باید آن را تعیین کنیم. اسلام باید تعیین کند. اگر از حقیق سوال کند آیا مبدع اندیشه ولایت مطلقه فقیه امام بوده‌اند، می‌گویم ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت بوده است ولی این رویکرد که مقیاس تصرف آن، مقیاس جهانی و درگیری تمدنی باشد، منحصر به امام(ره) است یعنی ولی فقیه باید موازنه جهانی را رصد کند و کاری کند که موازنه به نفع اسلام تغییر کند. معنی حرکت به سمت ظهور همین است. اصلا در دوران دهکده جهانی هم کاری جز این نمی‌شود کرد. در دورانی که دشمن مدعی ایجاد دهکده جهانی با یک فرهنگ و ایدئولوژی و مدیریت واحد است، اقدامات کوچک نتیجه‌بخش نیست. باید به سمت تبدیل شدن به یک قدرت جهانی عظیم حرکت کرد و الا اینکه بگوییم ما مرزهای خود را می‌بندیم یا می‌خواهیم در محدوده کشور خودمان به اسلام خدمت کنیم و کاری به دیگران نداریم، این جزو طرزهای سیاسی این دوران است. نمی‌تواند بعضی‌ها همی‌فهمند یا اصطلاح می‌کنند. واقعا جزو طرزهای سیاسی این دوران است که ما بگوییم دور مرزهای خودمان ا خط می‌کشیم و به اسلام عمل می‌کنیم. این حرف، اصلا شدنی نیست. اگر بخواهیم به اسلام عمل شود باید موازنه قدرت جهانی را



گفتاری از استاد آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری

تحلیل سدید از انقلاب اسلامی

کارهایی کرد که برای انقلاب اسلامی رقیب باشد به این معنا که می‌شود انقلابی بود، می‌شود با اسرائیل مبارزه کرد، بر چرم مبارزه هم در دست گرفت ولی کاملا در چارچوب و به سمت توسعه غربی حرکت کرد. پیشینه‌هاشان همان الگوی توسعه غربی بود.

■ **دوقطبی اسلام ناب و لیبرالیسم**
خب! ما می‌دانید که بحمدالله انقلاب اسلامی از چه مراحل سختی عبور کرده و الان در چه شرایطی از موازنه جهانی قرار دارد. ۴۰ سال قبل دوقطبی جهان، دوقطبی مارکسیسم و سرمایه‌داری بود. شما از کسانی که ۴۰ سال قبل را دیده‌اند بپرسید. می‌گویند نصف دنیا دست شوروی و نصف دیگر هم دست آمریکا بود. بعد چه شد؟ به برکت انقلاب اسلامی شوروی فروپاشید. امام(ره) هم آن نامه را نوشتند و خاتمه تاریخی آن را اعلام کردند. مرحله بعد دوقطبی تمدن اسلام به رهبری ایران و تمدن غرب به لیبری آمریکا بود اما الان دوقطبی دیگری مطرح است یعنی فاصله بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب واضح شده است. اسلام آمریکایی ادامه تمدن غرب بوده و همه تلاش منطقه‌ای آن در دنیای اسلام تلاش نیابتی است. چه ترکیه و چه عربستان، همه هم می‌فهمند.

انال هر کسی به جهان نگاه کند می‌فهمد اسلام ناب یک قطب است. به قول خودشان از هلال شیعی هم عبور کرده و کل جریان کفر و اسلام آمریکایی را منفل کرده است. صفارایی خیلی روشن است. همه اینها در کمتر از نیم‌قرن یعنی طی ۷۷ سال اتفاق افتاده است. خدای متعال کار را پیش برده است. امام(ره) جریانی را که می‌دیدند خیلی فراتر از محاسبات عادی بود. نمی‌گویم امام(ره) اهل محاسبات عادی نبودند ولی محاسبات فراترگاهی هم داشتند. به هر حال الان وضعیت انقلاب اسلامی اینگونه است. به تعبیر امام(ره) غرب توانسته طرفداران اسلام آمریکایی را فعال کند و به جبهه خودش ببرد. یک زمان درگیری بین کل بدنه اسلام و تمدن غرب بود، الان همه فشارها بر اسلام ناب است. یعنی حکومت غرب هم در همان خط امپراتوری معاویه است؛ همان طوری که او خوارج را علیه امیرالمؤمنین(ع) تحریک می‌کرد الان هم اینها دارند خوارج، داعش و دیگران را تحریک می‌کنند. هرچند امروز کار خیلی سخت است اما صفارایی هم خیلی شفاف شده است. ما باید توجه داشته باشیم تصمیم‌هایی که آنها نسبت به کشور ما می‌گیرند بشدت تابع این است که ما در داخل چه می‌کنیم. آنها هیچ بدشان نمی‌آید که در کشور ما یک جریان محافظه‌کار با ظاهر اسلامی سر کار بیاید حتی اگر نتوانند قانون اساسی را تغییر دهند با حفظ قانون اساسی ولی در حالی که نهادهایی که امام(ره) برای ادامه راه انقلاب تولید کردند، کاملا تعدیل شوند یعنی محافظه‌کار بشوند. نهاد ولایت فقیه و نهاد خبرگان و شورای نگهبان محافظه‌کار بشوند. آنها با چنین جریانی کنار می‌آیند. خودشان را مجبور می‌دانند. اواما می‌گفت ما دلمان می‌خواهد پیچ و مهره‌های صنعت هسته‌ای ایران را باز کنیم ولی زورمان نمی‌رسد. دلشان می‌خواهد پیچ و مهره‌های قانون اساسی ما را هم باز کنند ولی فعلا زورشان نمی‌رسد. طبیعی است اگر جریان‌هایی در کشور باشند که تفکرشان تفکر لیبرالی و محافظه‌کارانه باشد، بستر این امر در کشور فراهم می‌شود بدون اینکه احتیاج به نفوذ سیاسی باشد. در آن صورت هم، میان جهانی می‌شوند و در یک مسیر حرکت می‌کنند. قراردادهای مشترک به نام بر- برد می‌بندند. اسم مهم نیست، مهم این است که همفکر می‌شوند. برای اداره جهان بده بستان می‌کنند. طبیعتاً در این بده بستان ۵ امتیاز که بدهی بالاخره یک امتیاز هم می‌گیری اما هم در موازنه قدرت ممکن است یک سهمی ببریم، بعضی‌ها هم به این سهم دلخوش باشند. اگر کسی جریان قدرت را در جهان خوب تحلیل نکند، تلقی‌اش این خواهد شد که ما خیلی ضعیف هستیم و آنها خیلی قوی- طبیعی است در این محاسبه ۵ تا بدهد، یکی بگیرد، خیال می‌کند برنده است ولی اگر کسی بالعکس نگاه کرد و گفت برنده ما هستیم؛ طبیعتاً ما باید دو امتیاز بگیریم یک امتیاز بدهیم. با این شرط اگر گفت‌وگو هم کنیم اشکالی ندارد. استراتژی مبارزه از مسیر گفت‌وگو هم ممکن است عبور کند اما باید از موازنه قدرت درک صحیح داشت.

- خبرگان ناظر بر تحقق سیاست‌های رهبری**

انال جریان جهانی به برکت نفس حضرت امام(ره) و ادامه راه ایشان از طریق مقام معظم رهبری به اینجا رسیده است، همین مسیر باید ادامه پیدا کند، و این منوط به این است که سر زمان ولایت فقیه دستگامی باشد که همین سیاست‌ها و راهبردها را انتخاب کند. همین مسیر را البته متناسب با شرایط ادامه بدهد. گمان من این است که اگر بخواهیم ساختار خبرگان را بیش از این فعال کنیم، به جای اینکه بر طبل نظارت بکوبیم باید بر اصل حمایت



مقام معظم رهبری، سیاست‌هایی که رهبر جامعه برای جامعه تعیین می‌کنند بر نهادهای تحت فرمان خودشان جاری بشود از جمله عدالت، پاک‌دستی ، تقوا، رات‌خواری نکردن و… چه کسی با اینها مخالف است؟ شما با اینها مخالف هستید؟ اولین جایی که باید نظارت کنیم که پاک باشد دستگاه‌های وابسته به رهبری نظام است. چه چیزی از این بهتر؟ ولی اگر مقصود این است که ما نهادهای انقلابی نظام را کنترل کنیم که در مدار محافظه‌کارگی و سیاست‌های محافظه‌کارانه حرکت کنند، کاری نکنند که به اصطلاح رابطه ما با غرب خراب شود، نه! ما این را اعتدال نمی‌دانیم و با آن مخالف هستیم؛ اول کسی هم که با این اعتدال مخالف است، امام(ره) است. نظر مبارکتان هست جنگ تمام شده بود، عده‌ای که تلاش کردند جنگ را ایتر به پایان برسانند و رسانند، شروع کردند به فعالیت. امام از کمر کار وارد شدند و حکم ارتداد سلمان رشدی را دادند، کشورهای اروپایی سفیرهایشان را بر بردند و فریاد اینها بلند شد، گفتند ما کلی جان کندیم، تازه اینها دارند روابطشان را با ما عادی می‌کنند، شما کاری کردید که سفیر ایشان را بردند. اگر این موضوعی‌ری امام غیراعتدال است، ما هم معتدل نیستیم. هر کات آن فتوا خدا می‌داند چیست، هنوز هم بر کاتش هست. آنها فهمیدند که اسلام می‌تواند با یک خط نوشته در کشور انگلستان وارد صحنه بشود یعنی آن کاری که میرزای شیرازی در ایران کرد، امام(ره) در مقیاس بزرگ انجام دادند، یک خط نوشتند، نتیجه‌اش آن شد که در انگلستان ۲۰۰ هزار نفر علیه دولت انگلیس تظاهرات کردند.

- کار خوب را باید بخوبی انجام داد**

بنابراین عرض من این است ما معتقدیم این انقلابی که امام(ره) کردند ان‌شاءالله مقدمه ظهور حضرت است و شرایط هم بر همین اساس پیش می‌رود؛ تعبیراتی که در صفت‌بندی‌های جهانی شکل گرفته همه نشان‌دهنده این امر هستند و این می‌طلبد که ما بیش از پیش استقامت و مقاومت کنیم چون جبهه دارد تنگ‌تر می‌شود، دشمن به مسیر خودش بصیرت شده است. یک موقع نمی‌فهمید انقلاب اسلامی یعنی چه. بعد از فروپاشی شوروی، هانتینگتون گفت امر جدیدی دارد در عالم اتفاق می‌افتد و آن

برخورد تمدن‌هاست. بعد از این، جریان درگیری این دو قطب در جهان خیلی شفاف شده است و ما باید بیشتر بصیرت داشته و استقامت کنیم چون کار دارد سخت‌تر می‌شود. شک نکنید. به تعبیر مقام معظم رهبری ما در یک بیج تاریخی مهم هستیم، داریم به نقطه‌ای می‌رسیم که می‌شود سقوط کنیم و می‌شود این‌شاءالله به آن قله نزدیک بشویم. به هر حال کار ما باید در این مسیر باشد، و همه هم باید ان‌شاءالله برای خدا کار کنیم. اگر جایی اشکال باشد در اخلاص بنده است شما که کارتان برای خدا است؛ کاری که برای خدا هست را باید خوب انجام داد. خدا رحمت کند، استنادی داشتیم این آیه «لَئِذِنا أَنشَأنا السَّوَأَ» (روم/۱۰) را این طور معنا می‌کرد، می‌فرمود: «یعنی یک بار بد انجام دادن»، یک کسی زدی می‌کند ولی مواظب است، نشه می‌کشد. با آرامش می‌شود، عذبه نمی‌کند، دعاخواندیم، این فرد که کسی در خانه نباشد، مال را برمی‌دارد و می‌رود. یک کسی می‌خواهد دزدی کند؛ عجله می‌کند، مجبور می‌شود خونی هم بریزد، یک هنک ناموسی هم بکند تا یک مال را ببرد. این بد، بدی کردن است. آن طرف هم کار خوب است؛ یک کسی کار خوب را زیبا انجام نمی‌دهد، یک کسی کار خوب را خوب انجام می‌دهد. شاید «حسن بالحنی» معنایش این باشد. کار خوب را خوب انجام داد صبر، تأمل، دقت، شرح صدر و حوصله می‌خواهد. انسان بجهت‌اش را هم می‌خواهد تربیت کند باید این کار خوب را به‌خوبی انجام دهد. این البته صبر می‌خواهد، مطالعه‌می‌خواهد، دقت می‌خواهد. می‌شود با یک فریاد زدن، تنبیه، توبیح و تشویق نایجا به هدف رسید ولی این درست نیست. کار خوب را باید خوب انجام داد. ان‌شاءالله عزیزان ما همه اهل «حسن بالحنی» هستند، ان‌شاءالله کار خوب را به بهترین وجه انجام دهیم. همین طور که فرموده‌اند یک الگو باشید. هر دو نفری که با هم ارتباط برقرار می‌کنند، شما ازدواج می‌کنید، یک رفیق انتخاب می‌کنید، در یک گروه می‌روید، هر دو نفری که با هم ارتباط پیدا می‌کنند برای خدا باشند. حالا اگر ما اینجا صد

نفر هستیم این صد تا ارتباط وقتی در هم تربیت می‌شود هزاران ارتباط می‌شود. هر ارتباط توسط فضای از او عبوت تا به ارتباط با خدا می‌تعال عبور می‌کند یعنی ما با شما رفیق می‌شویم یک رابطه است ولی پشت آن دو تا رابطه است؛ یا در مسیر شیطانی است یا در مسیر الهی؛ مسیر «الحب فی الله و البیض فی الله» است. «لوق عری الایمان». وجود مقدس رسول الله(ص) سوال کردند: محکم‌ترین رشته ایمان در عالم که به آن جنگ برزند دیگر هیچ وقت از دین و ایمان جدا نشوند، چیست؟ عده‌ای جواب دادند: نماز، حج، جهاد، روزه، بهترین آداب و احبات را شمردند، یک عده هم گفتند: اقا خودتان بفرمایید. حضرت فرمودند: همه

■ ■ ■

بعد از فروپاشی شوروی، هانتینگتون گفت امر جدیدی دارد در عالم اتفاق می‌افتد و آن برخورد تمدن‌هاست. بعد از این، جریان درگیری این دو قطب در جهان خیلی شفاف شده است و ما باید بیشتر بصیرت داشته باشیم و استقامت کنیم چون کار دارد سخت‌تر می‌شود. شک نکنید. به تعبیر مقام معظم رهبری ما در یک پیچ تاریخی مهم هستیم، داریم به نقطه‌ای می‌رسیم که می‌شود سقوط کنیم و می‌شود این‌شاءالله به آن قله نزدیک بشویم

اینهایی که شما می‌گویید خوب است ولی «لوق عری الایمان الحب فی الله و البیض فی الله و المسوالات لأولیاء الله و المعادات لأعداء الله». ان‌شاءالله مدار همکاری ما «الحب فی الله و البیض فی الله و الموالات لأولیاء الله و المعادات لأعداء الله» است. در مسیرمان هم از عدالت خارج نشویم، از تقوا خارج نشویم. آنچه یقین نداریم درباره دیگران نگویم، آنچه راه هم که یقین داریم خیلی‌ها را نگویم، چون هر یقینی را هم نباید گفت. ما هم معطوف به وظیفه و هم معطوف به نتیجه تلاش می‌کنیم اینکه ما بگوییم ما مکلف به نتیجه نیستیم به یک معنا درست است، به یک معنا غلصت. به معنای اینکه ما اگر فهمیدیم یک جایی وظیفه ما این است که ولو به حسب ظاهر شکست می‌خوریم به صحنه برویم این درست است اما اگر بگوییم چون شکست می‌خوریم وظیفه نداریم این اشتباه است. وقتی امام حسین(ع) در کربلا می‌آیند می‌گویند: بیایی حتماً کشته می‌شوی، خب! کشته شوم. باید بروم ولو کشته شوم، ولی به یک معنا معطوف به نتیجه‌ایم یعنی چه؟ یعنی برای رسیدن به نتیجه برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ نمی‌شود انسان در برنامه‌ریزی هدف را نبیند و بگوید کاری به هدف ندارم. ما دقیق برنامه‌ریزی می‌کنیم و قدم‌ها را به‌گونه‌ای برمی‌داریم که به نتیجه مطلوب برسد؛ با دقیق‌ترین محاسبه‌ها، محاسبات علمی دقیق و معقول و طبقه‌بندی صحیح؛ ولی آیا پایان کار هم حتماً آن چیزی است که ما محاسبه می‌کنیم می‌شود؟ امکان است بشود ممکن است نشود، چرا؟ چون عوامل فراوانی دخیل هستند که بسیاری از آنها فوق اراده ما هستند.